

ادامه مقام دوم: مقام اثبات

بیان شد که در مقام استدلال به اطلاق ادله مأمور به اضطراری بر اجزاء آن از مأمور به واقعی، وجوهی ذکر شده است. بحث در وجه دوم یعنی وجهی بود که محقق عراقی «رحمة الله علیه» متذکر آن شده بودند و آن وجه این بود که ادله مأمور به اضطراری، در مواردی که صیغه امر در آنها وجود ندارد، مانند «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ التُّرَابَ طَهُورًا كَمَا جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا»^۱، دلالت بر جایگزینی این مأمور به از مأمور به واقعی دارند، آن هم به گونه ای که استیفا کننده مصلحت آن به نحو تام می باشد. لذا مفید اجزاء بوده و نیازی به اعاده مأمور به واقعی نمی باشد.

بیان شد که محقق عراقی «رحمة الله علیه» پس از تقریب فوق، از دو زاویه آن را مورد نقد قرار داده اند:

زاویه اول: تعارض اطلاق ادله مأمور به اضطراری با اطلاق ادله مأمور به واقعی بود که منجر به تساقط هر دو گشته و در نتیجه هیچ یک از اجزاء و عدم اجزاء به اثبات نمی رسد؛

زاویه دوم: تقدیم اطلاق ادله مأمور به اختیاری بر اطلاق ادله مأمور به اضطراری بود که بیان شد دو جهت در وجه تقدیم آن ذکر شده است: یکی مسأله اقوی بودن اطلاق ادله مأمور به واقعی به جهت استناد آن به وضع، نسبت به اطلاق ادله مأمور به اضطراری که مستند به مقدمات حکمت می باشد؛ و دیگری مسأله حاکم بودن اطلاق ادله مأمور به واقعی نسبت به اطلاق ادله مأمور به اضطراری.

در ادامه به پاسخ از نقد های مذکور، نتیجه گیری و بیان وجه سوّم در مقام استدلال به اطلاق ادله مأمور به اضطراری بر اجزاء آن از مأمور به واقعی خواهیم پرداخت.

پاسخ نقد وجه دوم

مرحوم شهید صدر از هر دو زاویه ای که محقق عراقی «رحمة الله علیه» در مقام نقد وجه دوم مطرح فرمودند، پاسخ می دهد.

پاسخ از زاویه اول این است که: اگرچه در ما نحن فیه دو اطلاق وجود دارد: یکی اطلاق ادله مأمور به اضطراری که مقتضی بدلیّت آن از مأمور به اختیاری به نحو تامّ بوده و مفید اجزاء می باشد؛ و دیگری اطلاق ادله مأمور به اختیاری که مقتضی دخالت قیودی مثل وضوء و قیام در تحصیل مصلحت مأمور به اختیاری، به صورت مطلق و حتّی پس از انجام مأمور به اضطراری بوده و مفید عدم اجزاء می باشد؛ ولی اطلاق ادله مأمور به اضطراری، حاکم بر اطلاق ادله مأمور به اختیاری بوده و دائره دخالت قید مأمور به اختیاری را در تحصیل مصلحت، تضییق نموده و آن را به مواردی اختصاص می دهد که در وقت اضطرار، بدل تامّ آن انجام نگرفته باشد، لذا اطلاق ادله مأمور به اضطراری، مقدّم شده و مفید اجزاء می باشد^۲.

اما پاسخ از زاویه دوم آن است که: محقق عراقی «رحمة الله علیه» مدّعی شدند اطلاق ادله مأمور به اختیاری، بر اطلاق ادله مأمور به اضطراری مقدّم می باشد و در مقام بیان جهت تقدیم، دو وجه را ذکر نموده اند: یکی مسأله اقوی بودن اطلاق ادله مأمور به واقعی به جهت استناد آن به وضع، نسبت به اطلاق ادله مأمور به اضطراری که مستند به مقدمات حکمت می باشد؛ و دیگری مسأله حاکم بودن اطلاق ادله مأمور به واقعی نسبت به اطلاق ادله مأمور به اضطراری. مرحوم شهید صدر از هر دو وجه پاسخ می دهند:

۱- وسائل الشیعة، جلد ۱، صفحه ۱۳۳.

۲- ایشان در بحوث فی علم الاصول، تقریرات مرحوم عبد الساتر، جلد ۴، صفحه ۴۲۰، پس از ذکر زاویه اول نقد مرحوم محقق عراقی می فرمایند: «و هذا الإشکال ظهر حاله مما تقدم، إذ بعد فرض كون لسان دليل الاضطرار لسان جعل الوجود البدلي التنزيلي للوظيفة الاختيارية، فيقدم دليله على دليل الوظيفة الاختيارية، و يكون دليل الاضطرار ناظرا و حاكما على دليل الواقع، فلا تقع المعارضة بين الإطلاقين».

پاسخ از وجه اول آن است که: دلیل امر واقعی مثل «صل متوضئاً» یا «صل قائماً»، نسبت به قید «وضو» و «قیام» دو دلالت دارد: یکی دلالت بر «اصل اعتبار و دخالت این دو قید در مأمور به واقعی» که این را بالوضع و به واسطه خود لفظ «قائماً» یا «متوضئاً» و تقید صلاة به آن دو، دلالت دارد؛ و دیگری دلالت بر «دخیل بودن این دو قید در تحصیل مصلحت در هر حالت، چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار، چه قبل از انجام مأمور به اضطراری و چه پس از انجام آن» که این را به اطلاق هیئت ترکیبیه امر به مقید، و با تکیه بر مقدمات حکمت، دلالت می نماید و آنچه با اطلاق دلیل مأمور به اضطراری معارضه می نماید، دلالت دلیل مأمور به واقعی بر اصل دخالت قید وضوء و قیام در مأمور به واقعی نیست که بالوضع می باشد تا ادعای تقدّم آن شود، بلکه طرف معارضه، دخالت داشتن این دو قید در هر حالتی از حالات است که به واسطه اطلاق و مقدمات حکمت ثابت می گردد، بنابراین اطلاق ادله مأمور به واقعی از این زاویه، هیچ تفاوتی با اطلاق ادله مأمور به اضطراری نداشته و هر دو متکی به مقدمات حکمت می باشند^۱.

و اما پاسخ از وجه دوم آن است که^۲:

اولاً ما نمی پذیریم که ادله مأمور به واقعی، علاوه بر دلالت بر دخیل بودن قید در تحصیل مصلحت، دلالت بر وجوب حفظ حالت اختیار توسط مکلف نیز داشته باشند؛

ثانیاً میزان و ملاک حاکمیت یک دلیل نسبت به دلیل دیگر، آن است که موضوع آن را در عالم جعل، مضیق و یا موسّع نماید، به عنوان مثال، دلیل «لا ربا بین الوالد و ولده» نسبت به دلیل حرمت ربا، حاکمیت دارد، چون موضوع ربا را در عالم جعل مضیق کرده و عنوان ربا را میان والد و ولد در عالم تشریع نفی می نماید. در ما نحن فیه، بر فرض پذیرش دلالت امر واقعی بر آنچه ذکر شد، نهایتاً مکلف را از ایجاد موضوع امر اضطراری یعنی عاجز گرداندن خود - بدو یا استمراراً - نهی می کند که بالطبع با ایجاد این حالت، عصیان نموده است و این ربطی به حاکمیت ندارد، بلکه همانطور که بیان شد، دلیل امر اضطراری تضییق کننده موضوع امر واقعی و حاکم بر آن می باشد^۳. استاد معظم در ادامه فرمودند: به نظر می رسد اطلاق امر اضطراری و حاکم بودن آن با توضیحی که مرحوم شهید صدر فرمودند، تامّ بوده و دلالت آن بر اجزاء قابل مناقشه نیست.

۱- ایشان در بحوث فی علم الاصول، تقریرات مرحوم عبد الساتر، جلد ۴، صفحه ۴۲۱، پس از ذکر زاویه دوم نقد مرحوم محقق عراقی، در مقام پاسخ از وجه اول آن می فرمایند: «و هذا البیان غیر صحیح، فإن خطاب «صل قائماً»، شامل لمن كان مريضاً في أول الوقت فصلی من جلوس ثم عوفي و لغیره، فإن لهذا الخطاب دلالتین، فهو يدل علی أصل دخل القيام في المطلوب و لیکن ذلك بالوضع، و يدل علی أن دخل القيام في المطلوب لا یختص بحال دون حال فکما یکون في حق المختار یکون في حق المريض و إطلاق الدخل هذا إنما هو بمقدمات الحکمة، و ما هو طرف المعارضة مع دلیل الاضطرار لیس هو أصل دخل القيام في المصلحة، بل هو إطلاق الدخل في دلیل الواقع الثابت بالحکمة و لیس بالوضع، و لذا لو فرض أن قال «صل قائماً أن كنت صحيحاً» لا یلزم منه التجوّز و رفع اليد عن الظهور الوضعي، بل یلزم التقيید؛ إذن فطرف المعارضة في دلیل الواقع، کالاجزاء في دلیل الاضطرار، ثابت بمقدمات الحکمة».

۲- ایشان در بحوث فی علم الاصول، تقریرات مرحوم عبد الساتر، جلد ۴، صفحه ۴۲۱، پس از ذکر زاویه دوم نقد مرحوم محقق عراقی، در مقام پاسخ از وجه دوم آن می فرمایند: «و لكن المیزان في الحاکمية، هو أن یکون أحد الدلیلین رافعا لموضوع الآخر في عالم الجعل، لا ناهیا عن إيقاعه خارجاً، فمثلاً دلیل «لا ربا بین الوالد و ولده»، حاکم علی دلیل حرمة الربا، لأنه ینفی عنوان الربا في عالم الجعل و التشریع عن هذه المعاملة، ففرق بین أن یکون أحد الدلیلین ناهیا لموضوع الآخر نفياً تشریعياً في عالم الجعل فینتقي محموله تبعاً لموضوعه، و بین أن یکون ناهیا عن موضوعه، فلو وجد هذا الموضوع و لو عصیاناً فلا حاکمية. و في المقام لو سلّمّت هذه الدلالات في دلیل الأمر الواقعي، فغایة ما يدل علیه، حرمة إيقاع الإنسان نفسه في الاضطرار و لا ربط له بالحکمة».

واضح است که استاد معظم، ایراد اول را از تعبیر «لو سلّمّت هذه الدلالات في دلیل الأمر الواقعي» که در انتهای پاسخ مرحوم شهید صدر ذکر شده است، استفاده نموده اند.

۳- به نظر می رسد این ایراد وارد نمی باشد؛ چون محل بحث فعلی و فرض مرحوم محقق عراقی در صورتی است که عذر برطرف شده و حالت اختیار برگشته باشد، حال بر فرض پذیرش اینکه اطلاق ادله مأمور به واقعی، دلالت بر وجوب حفظ حالت اختیار توسط مکلف داشته باشند، لازمه آن این است که در فرض بحث یعنی رفع عذر و برگشت اختیار، باید مکلف مأمور به واقعی را با قیود مذکور یعنی وضو یا قیام، اتیان نماید و این بدان معناست که اطلاق ادله مأمور به اضطراری، اختصاص به حالت استمرار عذر دارند، بنا بر این، بر فرض پذیرش دلالت اطلاق ادله مأمور به واقعی بر وجوب حفظ حالت اختیار، اطلاق این ادله حاکم بر اطلاق ادله مأمور به اضطراری بوده و موضوع آن را مضیق می گردانند. لذا تنها ایراد بر مرحوم محقق عراقی همان ایراد اول می باشد، یعنی اساساً اینکه ادله مأمور به واقعی، علاوه بر دلالت بر دخیل بودن قید در تحصیل مصلحت، دلالت بر وجوب حفظ حالت اختیار توسط مکلف نیز داشته باشند، مورد پذیرش نمی باشد تا آنکه گفته شود این ادله حاکم بر اطلاق ادله اضطراری بوده و موضوع آنها را مضیق می گردانند.

ضمناً ایراد مذکور بعد از جلسه درس محضر استاد معظم مطرح گردید و مورد پذیرش ایشان واقع شد.

بیان وجه سوّم

وجه سوّمی که در در مقام استدلال به اطلاق ادله مأمور به اضطراری بر اجزاء آن از مأمور به واقعی مطرح شده است، وجهی است که مرحوم شهید صدر، آن را به عنوان اطلاق مقامی دلیل اضطراری مطرح می نمایند که در هر دو قسم ادله، یعنی ادله ای که مشتمل بر صیغه امر می باشند و ادله ای که مشتمل بر صیغه امر نمی باشند، جاری می شود.

حاصل این وجه آن است که دلیل اضطراری دلالت دارد بر اینکه مولی در مقام بیان تمام وظیفه مکلف است و مطلوبیت مأمور به اضطراری مثل نماز با تیمّم یا نماز نشسته را بیان می نماید، ولی نسبت به اینکه آیا مأمور به اختیاری، پس از رفع اضطرار و در حالتی که مکلف در حال اضطرار وظیفه تامّ را اتیان کرده است، مطلوبیت دارد یا خیر؟، ساکت می باشد و این سکوت دلالت دارد بر اینکه اتیان مأمور به اختیاری پس از رفع عذر، واجب نیست. لذا همان مأمور به اضطراری که در حالت اضطرار اتیان شده است، مقتضی اجزاء می باشد.^۱

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»

۱- ایشان در بحوث فی علم الاصول، تقریرات مرحوم عبد الساتر، جلد ۴، صفحه ۴۱۸ می فرمایند: «الوجه الثاني، لتقييد الأمر الواقعي بالأمر الاضطراري هو دعوى الإطلاق المقامي في دليل الاضطرار، و هنا لا يقال بالملازمة الثبوتية بين الأمر الاضطراري و الاجزاء، بل يقال بالإطلاق الإثباتي و حاصله أنه لو ثبت في دليل الاضطرار أن المولى في مقام بيان تمام الوظيفة و بين أن الصلاة الجلوسية مطلوبة و سكت عن كون الصلاة القيامية مطلوبة بعد ارتفاع العذر فسكوته مع ذلك يدل على عدم وجوب الإعادة و إلّا لكان عليه البيان».